

بررسی در زمانی ساخت صفت‌های فاعلی و مفعولی زبان فارسی و تحلیل محتوای آموزشی آن در کتب متوسطه نظام قدیم و جدید

روشنک آذری¹

دریافت: 99/07/19

پذیرش: 400/01/01

چکیده

صفت‌های فاعلی و مفعولی که به طبقه معنایی توصیفی-کنشی تعلق دارند، از مباحث مهم دستوری زبان فارسی هستند و آموزش آنها در برنامه درسی گنجانده شده است. هدف از نگارش این مقاله توصیفی، بررسی در زمانی ساخت صفت فاعلی و مفعولی در سه دوره زبان فارسی و سیر تحول پسوندهای سازنده آنهاست. بررسی نشان داد از دوره باستان، برخی پسوندهای سازنده صفت فاعلی به میانه نرسیده و پسوند سازنده صفت مفعولی در دوره میانه به صورت d و t و جزئی مرده از ماده ماضی درآمده است. پسوندهای صفت فاعلی و مفعولی دوره میانه با تحولات واجی همگی به دوره نو رسیده‌اند. مقایسه کتاب‌های درسی راهنمایی و متوسطه نظام قدیم با متوسطه اول و دوم جدید، مشخص کرد که با انتقال مباحث دستوری به کتب فارسی در متوسطه نظام جدید، آموزش این دو مقوله به بخش قلمروی زبانی در پایان یکی از متون ادبی سال یازدهم محدود شده و انواع ساخت‌واژه این صفات حذف گردیده‌اند. همچنین، نشان داده شد با توجه به حذف «ریشه» که در زبان‌های ایرانی باستان برای صرف اسم و فعل کاربرد داشته و جانشین شدن آن با ماده ماضی و مضارع در دوره میانه و نو، کاربرد واژه «بن» به جای ماده فعلی (ستاك)، نمی‌تواند لفظ دقیقی باشد.

کلیدواژه‌ها: صفت فاعلی، صفت مفعولی، بررسی در زمانی، متوسطه قدیم و جدید، ماده فعلی.

1. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، azariroshanak@gmail.com

مقدمه

صفت، در کنار فعل و اسم، یکی از اجزای اصلی کلام در زبان فارسی و مورد تأیید همه دستورنویسان و زبان‌شناسان است (طیب‌زاده، 1388:3). از دیدگاه معناشناسی، بعضی عناصری که معمولاً متعلق به مقوله اسم هستند، می‌توانند نقش صفت را بر عهده گیرند و در جایگاه وابسته پسین دوم مانند صفات رفتار کنند. بعضی دستورنویسان ادعا می‌کنند که صفت‌های فارسی تقریباً همگی می‌توانند به‌عنوان اسم به کار روند و نقش‌های اسم را در جمله ایفا نمایند¹ (کریمی و همکاران، 1397:92).

در بررسی‌های جدید که نگاهی رده‌شناختی به مقوله صفت دارند، افزون بر طبقه‌بندی معنایی، صفت‌ها بر اساس کنش گزاره‌ای بررسی می‌شوند. در این طبقه‌بندی سرنمونی² صفت‌ها به چهار دسته تقسیم شده‌اند که گروه سوم، واژه‌های توصیف‌کننده اما بیانگر کنش را در بر می‌گیرد و با صفات فاعلی، مفعولی و لیاقت در دستورهای سنتی متناظر است (رضایی و دیانتی، 1394:114). بدین ترتیب، بر اساس تقسیم‌بندی کرافت (2001)، صفت‌های فاعلی و مفعولی، ترکیب‌های نشان‌داری در اجزای کلام هستند که به طبقه معنایی توصیفی-کنشی تعلق دارند (کریمی و همکاران، 1397:96).

صفت فاعلی و مفعولی از مباحث مهم در دستور زبان فارسی است. این دو نوع صفت ضمن بیان ویژگی‌های موصوف خود، بیان‌کننده عمل فعلی هستند که از آن مشتق می‌شوند. بررسی این صفات از نظر ساخت‌واژه، معنا، نقش‌سازی و نقش‌پذیری و زمان‌دار بودن بااهمیت است. برای مثال صفت فاعلی افزون بر ماده مضارع، از ماده ماضی و از غیر فعل (اسم) نیز ساخته می‌شود یا صفت مفعولی ضمن این که از فعل مشتق می‌شود و از عنصر زمان برخوردار است؛ در عین حال نقش‌های نحوی اسم را در جمله می‌پذیرد (جلیلی و نیک‌روز، 1396).

در کتاب‌های درسی متوسطه، صفت فاعلی و مفعولی ترکیبی آشنا برای دانش‌آموز و دبیر است. آموزش ساخت‌واژه و طبقه‌بندی صفت فاعلی در زیرمجموعه صفات بیانی که نقش وابسته پسین اسمی می‌گیرند، در برنامه درسی دانش‌آموزان گنجانده شده است. صفت مفعولی نیز برای استفاده در ساخت زمان‌های دستوری آموزش داده می‌شود. هدف از نگارش این مقاله بررسی درزمانی شکل‌گیری صفت فاعلی و مفعولی از دوره باستان به میانه تا دوره فارسی نو است. این بررسی، نگاهی گسترده‌تر و نظام‌مندتر

1. بر اساس نظر سایپر (1921) و آنچه ما خودمان به تجربه درمی‌یابیم، گویشوران هر زبان بر اساس شم زبانی خود می‌توانند واژه‌های زبان خود را تشخیص دهند. بنابراین، آنچه در نوشتار به صورت یک واژه نمودار می‌شود، در غالب موارد امری صرفاً قراردادی نیست، بلکه انعکاس شم زبانی گویشوران است (طباطبایی، 1386:215)

به روند ساخت این دو نوع صفت فراهم کرده، تغییر یا حذف پسوندهای سازنده این صفات را در دوره‌های تحول زبان فارسی نشان می‌دهد. افزون بر این، به روشن‌تر شدن مفاهیمی چون ریشه، ماده و بن فعل و ویژگی گذرا و ناگذر بودن فعل کمک می‌کند که امید است برای افزایش دانش دبیران و مدرسان در تدریس این مبحث مفید واقع شود. در ادامه مقاله، تحلیل محتوای توصیفی در فرایند آموزش صفت فاعلی و مفعولی در کتاب‌های ادبیات و زبان فارسی متوسطه نظام قدیم و جدید، انجام شده است.

روش کار

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-کیفی است. در بخش دوم، روش کار به شیوه تحلیل محتواست. بخش نخست، به بررسی تحولات صرفی ساخت صفات فاعلی و مفعولی با رویکرد در زمانی، در سه دوره زبان فارسی می‌پردازد. در بخش دوم، پس از تحلیل محتوای آموزشی صفت‌های فاعلی و مفعولی در کتب درسی، نتایج از نظر کیفی با یکدیگر مقایسه می‌شود. جامعه آماری این پژوهش، کتاب فارسی دوم و سوم راهنمایی، کتاب‌های زبان فارسی متوسطه نظام قدیم و کتاب‌های فارسی و نگارش متوسطه اول و دوم نظام جدید بود.

در این مقاله هر گاه سخن از زبان فارسی میانه است، منظور شاخه غربی و فارسی میانه ساسانی (پهلوی) است. در بررسی کتاب‌های نظام قدیم و جدید، از نظر پایه تحصیلی، کتاب دوم راهنمایی تا اول دبیرستان برابر کتاب‌های متوسطه اول نظام جدید و کتاب‌های دوم و سوم و پیش دانشگاهی برابر کتاب‌های متوسطه دوم نظام جدید انگاشته و مطالب آن با هم مقایسه شدند. برای کتاب‌های نظام قدیم، آخرین چاپ (1390 یا 1391) و برای کتاب‌های نظام جدید، چاپ سال 1398 اساس تحلیل بود.

پیشینه پژوهش

در دستورهای سنتی، همیشه بخشی به آموزش ساخت صفت فاعلی و مفعولی اختصاص می‌یابد، اما به کاربرد و حیطه معنایی آن کمتر اشاره می‌شود. برای مثال در دستور زبان فارسی شریعت (1364) آمده است که اگر صفتی، وصف انجام‌دهنده کاری باشد، آن را صفت فاعلی گویند (266). در دستور پننج استاد، تعریف صفت فاعلی، بدین صورت است: «آن است که برکننده کار یا دارنده معنی دلالت کند»؛ سپس کاربرد پسوندها در حیطه معنایی تفکیک می‌شود. برای مثال گفته شده که پسوند «-نده» غالباً در عمل و صفت غیر ثابت استعمال می‌شود (مثال: رونده، خواننده) و پسوند (ان) بیشتر معنی حال را می‌دهد

(مثال: دوان، نالان) و صفاتی که به (ا) ختم می‌شوند حالت دوام و همیشگی را می‌رسانند (مثال: دانا) (قریب و همکاران: 1363: 47).

در دستور پنج استاد می‌آید: «صفت مفعولی بر آنچه فعل بر او واقع شده باشد دلالت می‌کند (پوشیده، بُرده)» و در ادامه به ساخت‌های ترکیبی آن می‌پردازد (قریب و همکاران، 1363: 53). وحیدیان کامیار (1371) در مقاله «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی»، نگاهی ساختارگرا به این نوع صفت ارائه می‌دهد و در کتاب دستور زبان فارسی (1)، صفت‌های مفعولی را از نظر کاربرد به دو دسته تقسیم می‌کند: الف - کاملاً صفت (گشوده، بسته، سوخته، خوش‌دوخت، بادآورد)؛ ب - واژه‌هایی که از نظر ساختمان صفت مفعولی هستند، اما کارکرد صفتی ندارند و در ساخت وجه مجهول و انواع فعل‌های ماضی استفاده می‌شوند (1385: 83). صفت مفعولی زبان فارسی افزون بر این که موصوف را توصیف می‌کند، گویای عملی است که خود متأثر از آن است و از لحاظ معنی، دارای زمان گذشته است (لسانی، 1382: 79). برای مثال، صفت مفعولی «نوشته»، به معنای نوشتاری است که پیش‌تر نوشته شده است و زمان گذشته در مفهوم آن مستتر است. این ساخت در زبان فارسی می‌تواند به‌جای متمم یا مفعول قرار گیرد و در ساختمان بسیاری از زمان‌های گذشته کاربرد دارد (لسانی، 1382: 82).

در دهه‌های اخیر، مقاله‌های زیادی در مورد ساخت صفت فاعلی و مفعولی و توصیف و طبقه‌بندی آن با در نظر گرفتن عامل معنایی یا نقش دستوری و ملاک‌های نحوی انجام شده است؛ تعدادی از مقاله‌ها نیز ساخت و کاربرد این نوع صفت‌ها را با زبان‌های دیگر همچون فرانسه، روسی و به‌ویژه انگلیسی مقایسه کرده‌اند که البته در این موارد، موضوع عدم امکان تطابق کامل مقوله‌های دستوری در دو زبان، وجود دارد.

فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی

تحلیل ساختاری واژه‌های زبان فارسی نشانگر آن است که در این زبان، واژه‌ها عمدتاً از رهگذر عملکرد دو فرایند واژه‌سازی ساخته می‌شوند. این دو فرایند عبارتند از: اشتقاق¹ و ترکیب². این دو فرایند می‌توانند هر یک جداگانه یا به صورت همزمان به تولید واژه‌های فارسی بینجامند (افراشی، 1398: 85). ساخت صفت‌های فاعلی و مفعولی در وهله نخست با فرایند اشتقاق است و در مرحله دوم می‌تواند انواع فرایند ترکیب را نیز در بر بگیرد. پسوندی که به بحث این مقاله مربوط می‌شود، گاهی طبقه دستوری و معنایی

1. Derivation
2. Compounding

کلمات را تغییر می‌دهند. پسوندهای صفت‌ساز به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: الف - تنها در یک معنی و مفهوم به کار می‌روند (تک معنایی، مثل - نده). ب - بر چند معنی و مفهوم دلالت می‌کنند (چند معنایی، مثل «ه» که بیشترین سهم را در ساخت صفات دارد). (ساجدی راد و نجارزاده، 1391: 63 و 80).

بحث و بررسی

1- دوره باستان زبان فارسی

مقوله‌های صفت از نظر صرفی در ایرانی باستان شامل ساخت (بسیط، مشتق، عبارت و مرکب)، جنس، شمار، حالت، تأنیث و درجات صفت می‌شود. در این مقاله عمدتاً به ساخت مشتق صفت فاعلی و مفعولی با کمک پسوند پرداخته می‌شود.

1-1- ریشه¹

ریشه جزئی است که میان لغت‌های تشکیل‌دهنده یک خانواده لغوی مشترک است و معنی اصلی آن لغت‌ها را در بر دارد (ابوالقاسمی، 1389: 146). زبان‌هایی که از دوره باستان زبان فارسی، از آنها آثار مکتوبی به جا مانده که قابلیت بررسی آوایی، صرفی و نحوی یا معنایی داشته باشند، فارسی باستان و اوستایی هستند (ابوالقاسمی، 1373: ب: 2). بررسی صرفی در دوره باستان زبان فارسی نشان می‌دهد که زمان‌های گوناگون دستوری و مشتق‌های اسمی و صفتی بر یکی از سه ریشه ضعیف، افزوده (قوی) و بالانده² (قوی‌تر) ساخته می‌شده است. مثلاً برای ریشه \sqrt{bar} «بردن»، صورت ضعیف آن $b\bar{a}r\text{-}/br\text{-}$ ، صورت افزوده $bar\text{-}$ و صورت بالانده $b\bar{a}r$ می‌شود. مثال دیگر: فعل \sqrt{gam} «آمدن»، به صورت ضعیف $ja/ga\text{-}$ ، افزوده $gam\text{-}$ و صورت بالانده $g\bar{a}m$ است (راشدمحصل، 1364: 21). بدین ترتیب، واژه‌های «بار» و «گام» در زبان فارسی میانه و نو، اسم‌هایی هستند که از ریشه بالانده گرفته شده‌اند. در واقع اسم‌ها و صفت‌های ایرانی باستان از نظر ساخت، وقتی بسیط هستند، همان ریشه‌اند که چیزی بدان افزوده نمی‌شود. در ساخت اسم و صفت مشتق، پیشوند یا پسوند به ریشه افزوده می‌شود (ابوالقاسمی، 1396: الف: 24). این ریشه‌ها در ساخت زمان‌های گوناگون نیز کاربرد داشته است. برای مثال، همه صیغه‌های التزامی و بعضی از صیغه‌های اخباری و امر بر ریشه افزوده (قوی) ساخته می‌شده است (راشدمحصل، 1364: 42-21)، ساخت زمان‌های دیگر، اغلب بر ریشه ضعیف دیده می‌شود (جکسون، 1892: 148-147).

1. Root
2. Simple (weak), $gu\bar{n}a$ (strong), $v\bar{r}d\bar{h}hi$ (augmented)

در دوره باستان، ساخت‌های مجرد فعلی شامل صفت‌های فعلی (فاعلی و مفعولی) و مصدر فعلی می‌شود. صفات فعلی در صورت‌های گذرا و ناگذر و برای هر یک از دستگاه‌های فعلی، ساختی خاص دارند. ذکر این نکته ضروری است که اصطلاح گذرا و ناگذر برابر با واژگان Active و Middle آمده که برگردان فارسی آن با تطبیق معادل سنسکریت «ساخت برای دیگران»¹ و «ساخت برای خود»² است. یعنی صورت گذرا، صورتی از فعل است که در آن نتیجه عمل به دیگران می‌رسد و ناگذر صورتی است که نتیجه فعل به خود شخص می‌رسد. صورت ناگذر در فارسی الزاماً با «لازم» یکی نیست و بسیاری از صورت‌های ناگذر معنی مجهول دارند (راشد‌محصل، 1364: 34).

2-1- تفاوت ریشه با ماده

همان‌طور که در قسمت پیشین بیان شد، ریشه می‌تواند به سه صورت ضعیف، قوی یا قوی‌تر در ساخت اسم، صفت یا زمان‌های دستوری به کار رود. صورت‌های مختلف ریشه اغلب مستقیم به پسوندها یا شناسه‌های صرفی نمی‌چسبند، بلکه ابتدا باید از آنها ماده³ ساخت. برای مثال، در ساخت ماده مضارع، بر اساس واجی که ریشه به آن مختوم می‌شده،⁹ روش مختلف ساخت ماده وجود داشته است. ساخت ماده مضارع فعل «بردن» با ساخت ماده صفت مفعولی آن در زیر مقایسه می‌شود:

ماده مضارع $\bar{a} = \text{bar}_- + \text{a}$ = bar_- ریشه قوی $\rightarrow \sqrt{\text{bar}}$ ریشه

صفت مفعولی $\text{ta} = \text{bərəta}_- + \text{ta}$ = bərəta_- ریشه ضعیف $\rightarrow \sqrt{\text{bar}}$ ریشه

در دوره باستان، پس از ساخت ماده مضارع، به آن شناسه افزوده می‌شود و صفت مفعولی نیز بر اساس نقش نحوی در جمله، شناسه صرفی⁴ می‌گیرد (ابوالقاسمی، 1373 الف: 10). از فارسی میانه به بعد، برای اسامی ریشه وجود ندارد؛ زیرا اسم صرف نمی‌شود و صورت ثابت پیدا می‌کند و نقش صرفی خود را با

1. Prasmaipada

2. Atmanpada

3. Stem

4. در دوره باستان، اسم و متعلقات آن همچون صفت، ضمیر، اعداد و غیره صرف می‌شده‌اند. یعنی بالعکس زبان فارسی نو که برای نشان دادن انواع نقش‌های نحوی متممی، مفعولی، ندایی و اضافی، از نقش‌نماهای پیشین، پسین و نقش‌نمای اضافه استفاده می‌شود (نجفی، 1380: 109)، در زبان‌های ایرانی باستان، اسم هشت گونه‌ی صرفی داشته و در هر یک از حالت‌های صرفی ذکر شده، به انتهای ماده اسمی شناسه‌ای اضافه می‌شده است (ابوالقاسمی، 1389: 31). برای مثال صورت‌های صرفی فاعلی، مفعولی و اضافی برای واژه «یسن» در اوستایی به این صورت است: ماده: yasna- با شناسه‌های فاعلی، مفعولی و اضافی: . Yasnō (sub.), yasnəm (acc.), yasnahe (gen.)

نقش‌نما نشان می‌دهد. برای افعال نیز فقط دو ماده مضارع و ماضی باقی می‌ماند و بیشتر پیچیدگی‌های ساخت ماده از ریشه در زبان‌های ایرانی میانه غربی از میان می‌رود. واژه «ماده» به‌جای stem استفاده می‌شود که معنای لغوی آن «ساقه»، «ستاک» و «منشعب از ریشه» است. بدین ترتیب، از آنجا که کاربرد «ریشه» در فارسی نو از میان رفته‌است و فقط ماده‌های فعلی ساخته شده از آن کاربرد دارند، بهتر است در آموزش دستور زبان فارسی، لفظ دیگری جز «بن» (که به معنای ریشه است)، برای ماده ماضی یا مضارع انتخاب شود. در بررسی کتب درسی (بخش سوم مقاله) به این مطلب پرداخته می‌شود.

3-1- صفت فاعلی در دوره باستان

صفت‌های فاعلی و مفعولی تنوع زیادی در دوره باستان داشته‌اند. برای مثال صفت فاعلی آینده¹ و صفت مفعولی آینده² که صفت الزامی³ نیز نامیده می‌شود، معنای آن به آینده معطوف است و مفهوم ضرورت و قصد و امکان، آرزو و قابلیت را در خود دارد.⁴ در زبان‌های ایرانی میانه غربی و شرقی نیز پسوند‌های متنوعی برای ساخت آن وجود داشته‌است. در فارسی امروز فقط نوعی از این ساخت رایج است که از افزودن پسوند *-ī/-ī* به مصدر ساخته می‌شود و به صفت لیاقت معروف است (میرفخرایی، 1396: 81). صفت فاعلی نقلی⁵ و صفت مفعولی نقلی⁶ نیز دلالت می‌کند بر این که کسی یا چیزی کار را در گذشته شروع کرده‌است و اکنون هم اثر کار ادامه دارد. صفت فاعلی مضارع⁷ و صفت مفعولی مضارع⁸ دلالت می‌کند بر این که کننده کار در حال یا آینده کار را انجام خواهد داد (ابوالقاسمی، 1396: 7-5).

پسوند سازنده صفت‌های فاعلی مضارع *-at/-ant* (گذرا) و *-mna* و *-āna* (ناگذر) است که مستقیماً به ریشه می‌چسبد (ریشه و ماده یکی است). برای مثال، *-barant* «برنده» و *-saošyant* «تجات‌دهنده» صفت فاعلی مضارع گذرا، *-daθāna* «دهنده» و *-harəšyamna* «رهاکننده»، صفت فاعلی مضارع ناگذر هستند (ابوالقاسمی، 1396: 5). در ایرانی باستان صفات فاعلی مضارع دیگری نیز

1. Future active participle
2. Future passive participle
3. Participle of necessity

4. صفت فاعلی آینده از ریشه/ماده یا مصدر لازم و صفت مفعولی آینده از ریشه/ماده یا مصدر متعدی ساخته می‌شود (ابوالقاسمی، 1393: 5-8).

5. Perfect active participle
6. Perfect passive participle
7. Present active participle
8. Present passive participle

وجود داشته که از اتصال ریشه به پسوند‌های *-tar*¹ و *-a* ساخته می‌شده است؛ مانند *dātar* «دادار» و *baga* «بخشنده» (ابوالقاسمی، 1396: ب: 5).

4-1- صفت مفعولی در دوره باستان

در فارسی باستان برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته است، افزون بر کاربرد انواع ماضی‌ها، از روش دیگری نیز استفاده می‌شد که عبارت بود از به کار بردن صفت مفعولی همراه با نامی که در حالت اضافی بود. مثلاً به جای جملات «این را من گفتم»، «این را من ساختم»، این عبارات به کار می‌رفت: «این گفته من است»، «این ساخته من است». در کتیبه بیستون این ساخت به کرات مشاهده می‌شود. بررسی کتیبه‌های بازمانده از فارسی باستان نشان می‌دهد که در جمله‌هایی که متضمن بیان وقوع فعل در زمان گذشته هستند، کاربرد صفت مفعولی بر استعمال ماده ماضی غلبه دارد. این نکته بیانگر آن است که در زبان رایج مردم آن دوره نیز این شیوه متداول‌تر و معمول‌تر بوده است (باقری، 1396: 194-195).

اصطلاح صفت مفعولی در برابر *passive participle* برگزیده شده است؛ زیرا صفات مفعولی در نفس خود مجهول هستند و اصطلاح «صفت مجهول» در زبان فارسی نامأنوس است (راشدمحصل، 1364: 53). این صفت در دوره باستان غالباً از ریشه ضعیف با افزودن جزء صرفی *-ta*/ ساخته می‌شد (باقری، 1396: 195). نمونه‌های از ریشه‌های زبان فارسی باستان و زبان اوستایی که از آن صفت مفعولی ساخته شده است، در جدول شماره 1 می‌آید.

جدول 1. ساخت صفت مفعولی در دوره باستان زبان فارسی

معنای فارسی نو	صفت مفعولی	ریشه
گُشته	ǰata-	√gan
کرده شده	kr̥ta-	√kar
داده، آفریده شده	dāta-	√dā
ساخته شده	tašta-	√taš

1. پسوند *-tar* ایرانی باستان در ایرانی میانه غربی به صورت‌های *-tār* و *-dār* آمده است. به ملاحظه قواعد ایرانی میانه غربی، نمی‌توان این دو را پسوند به حساب آورد، بلکه باید *-ār* را پسوند فرض کنیم؛ چون اگر *-tār* و *-dār* را پسوند به‌شمار آوریم، مجبوریم ماده‌هایی فرض کنیم که در ایرانی میانه غربی چنان ماده‌هایی وجود ندارند. این پسوند در ایرانی میانه غربی، برای ساختن اسم مصدر و صفت فاعلی از ماده ماضی به کار می‌رود (ابوالقاسمی، 1389: 324).

نکته قابل توجه آن که بنا بر نظر دکتر ابوالقاسمی، این ساخت به دو نوع صفت مفعولی گذشته و صفت فاعلی گذشته تقسیم می‌شود؛ یعنی اگر ریشه گذرا به مفعول باشد، صفت مفعولی ساخته شده است؛ مثال: -berəta «برده»، -pāta «پاییده»، -uxta «گفته». اگر ریشه ناگذر باشد، صفت فاعلی داریم. مثال: -gata «آمده»، -stāta «یستاده» (ابوالقاسمی؛ 1389: 147).

2- دوره میانه

1-2- صفت فاعلی در دوره میانه

همان گونه که پیش از این آمد، در فارسی میانه ریشه از میان رفته و به جای آن ماده ماضی و مضارع آمده است (ابوالقاسمی، 1396: 9). پسوندهای پرکاربرد صفت فاعلی، با مثال از فارسی میانه ساسانی یا ترفانی، در جدول شماره 2 می‌آید.

جدول 2. پسوندهای اصلی سازنده صفت فاعلی در زبان فارسی میانه

پسوند (صفت فاعلی)	ماده	نمونه صفت فاعلی	معنا
-āg, -ag	مضارع	dānāg	دانا
-andag, -indag	مضارع	sōzindag	سوزنده
-ān	مضارع	gōwān	گویان
-ag	ماضی	murdag, būdag	مرده، بوده
-ār	ماضی	buxtār, nimūdār, guftār	نجات‌دهنده، نمودار، گوینده

مثال‌های ردیف چهارم جدول شماره 2 مؤید موضوعی است که در بخش 4-1 ذکر گردید. یعنی اگر فعل ناگذر باشد، با پسوند -ag، صفت فاعلی گذشته، بر ماده ماضی ساخته می‌شود که توضیحات کامل آن در بخش بعدی می‌آید (2-2). مورد پنجم جدول شماره 2، یعنی پسوند -ār، سازنده اسم مصدر نیز هست: dīdār «دیدار»، kištār «کِشت» (ابوالقاسمی، 1389: 322-333).

علاوه بر پسوندهای سازنده صفت فاعلی که در جدول شماره 2 آمد، دو پسوند دیگر نیز برای ساخت صفت فاعلی یا اسم و صفتی که معنای انجام‌دهندگی را در خود دارند، استفاده می‌شده است. این

پسوندها به اسم و صفت نیز افزون بر ماده ماضی و مضارع اضافه می‌شده و به فارسی نورسیده‌اند. در جدول شماره 3 نمونه‌های ساخت‌واژه‌ها آمده‌اند.

جدول 3. پسوندهای سازنده صفت فاعلی که به اسم/صفت نیز می‌پیوندند

معنا	واژه	اسم/صفت	ماده	پسوند	
نجات‌دهنده	bōzīgar	-	bōz- مضارع	-īgar, -gar	1
راستکار	rāstīgar	rāst			
آموزگار	hammōzgar		hammōz-		2
کامگار	kāmgār	kām		-gār	
گناهکار	wināhgār	wināh			

2-2- صفت مفعولی در دوره میانه

نظر به رواج و تعمیم کاربرد صفت مفعولی فارسی باستان در جملاتی که متضمن بیان وقوع فعل در گذشته بودند، در دوره میانه، صفت‌های مفعولی فارسی باستان به‌عنوان ماده ماضی در زبان به کار رفتند و تنها تفاوت صفت مفعولی‌های دوره باستان و ماده ماضی دوره میانه اختلافات آوایی و تحولات صوتی بود. بارزترین تحول صوتی از دوره باستان به میانه، حذف مصوت پایانی است. بنابراین، از پسوند -ta یا -ita که در فارسی باستان به ریشه افزوده می‌شد، /a/ حذف گشت و فقط /t/ یا /it/ باقی ماند. در جدول شماره 4 کاربرد صفت مفعولی در دوره میانه به‌عنوان ماده ماضی نشان داده شده است (باقری، 1396: 196).

جدول 4. تحول صفت مفعولی دوره باستان به ماده ماضی در دوره میانه

ریشه	صفت مفعولی باستان	ماده ماضی فارسی میانه	معنای فارسی نو
√dī	dīta-	dīt	دید
√gan	ǰata-	ǰat	زد
√ras	*rasīta-	rasīt	رسید

پسوند -ta ایرانی باستان که برای ساختن صفت مفعولی گذشته و صفت فاعلی گذشته از ریشه به کار می‌رفته، به ایرانی میانه به صورت d و t و جزئی مرده از ماده ماضی رسیده است (ابوالقاسمی، 1389: 181)

که در دستور معاصر از آن به عنوان شناسه ماضی ساز نام برده می‌شود. صفت‌های مفعولی (گذرا) و فاعلی (ناگذر) گذشته که در بخش باستان، از آن صحبت شد، در دوره میانه به دو صورت می‌آیند:

الف) بدون آن که چیزی به آنها افزوده شود، به عنوان صفت فاعلی و مفعولی گذشته به کار می‌روند. مثال صفت فاعلی گذشته: *murd* «مرده»؛ *xuft* «خفته»؛ مثال صفت مفعولی گذشته: *kird* «کرده»؛ *wāxt* «گفته».

ب) پسوند *-ag* به ماده ماضی اضافه می‌شود. مثال صفت فاعلی گذشته: *būdag* «بوده»؛ *murdag* «مرده». مثال صفت مفعولی گذشته: *wizīdag* «گزیده»؛ *zādag* «زاده» (ابوالقاسمی، 1389: 180).

3- دوره نو

3-1- صفت فاعلی در فارسی نو

وندهای فارسی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: 1- گروهی که باعث تغییر مقوله دستوری می‌شوند (مقوله گذاران)؛ مانند پسوند *-e* در «گیره» که مقوله دستوری از فعل به اسم تبدیل شده است. 2- گروهی که باعث تغییر مقوله نمی‌شوند (مقوله ناگذاران)؛ مانند پسوند *-gāh* در آموزشگاه که اسم مصدر را به اسم مکان تبدیل کرده و تغییر در درون طبقه اسم پدید آمده است. در مورد واژه «درمانگاه» نیز چنین تغییری در سطح خفیف تر مشاهده می‌شود (طباطبایی، 1389: 90). بدین ترتیب، بر اساس جدول شماره 2 و 3، از نظر صرفی در مورد پسوندهای سازنده صفت‌های فاعلی، می‌توان گفت که بعضی در گروه یک و بعضی در گروه دوم جا می‌گیرند. به جز صفت‌های فاعلی مشتق، طیف گسترده‌ای از صفت‌های فاعلی مرکب نیز وجود دارد که با در نظر گرفتن پسوند سازنده صفت فاعلی محذوف، مشتق-مرکب نیز به حساب می‌آیند.

پسوندهای سازنده صفت فاعلی (جدول شماره 2 و 3) در دوره میانه (فارسی میانه ساسانی) همگی به دوره نو منتقل شده‌اند و تنها در سطح واجی تغییر یا تعمیم در آنها مشاهده می‌شود. اگرچه این مقاله در مورد پسوندهای سازنده صفت فاعلی است، اما در اینجا یک پیشوند که صفت فاعلی با معنای مبالغه می‌سازد، معرفی می‌شود. این نوع صفت فاعلی-مبالغه‌ای در متون فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد و در محاوره نیز پر کاربرد است. خصوصیت صرفی این کلمات آن است که همه از ماده مضارع به اضافه پیشوند *-be* (اشتقاقی صفت‌ساز) در حالت مثبت و در حالت منفی با پیشوند *-na* بر سر ماده مضارع ساخته می‌شوند: بخور، بچاپ، بدو، بخر، نجسب، نسوز، نجوش، نترس (رستگار فسایی، 1365: 66-64).

2-3- صفت مفعولی در فارسی نو

هر فعلی از نظر ساخت دارای صفت مفعولی است و شرط گذرا بودن فعل، ملاک ساخت آن نیست (وحیدیان کامیار، 1385: 83). اگرچه در دوره باستان، این صفت‌ها بر اساس گذرا یا ناگذر بودنشان به صفت فاعلی و مفعولی گذشته تقسیم می‌شدند (نگاه کنید به بخش 4-1 مقاله)، اما در دوره جدید، همگی صفت مفعولی محسوب می‌شوند و ساخت آن نیز دنباله همان ساخت دوره باستان است که در جدول شماره 1 نشان داده شده است.

4- مقایسه اسم فاعل و اسم مفعول در زبان عربی با صفت فاعلی و مفعولی زبان فارسی

زبان فارسی، اصطلاح اسم فاعل ندارد و صفت فاعلی برابر آن است. صفت فاعلی، عملی مشابه اسم فاعل عربی انجام می‌دهد. همانند آن در جایگاه وابسته پسین (صفت) قرار می‌گیرد و چنانچه به جای اسم به کار رود، از حالت وابسته خارج و به هسته جمله تبدیل می‌شود و عمل اسم فاعل را انجام می‌دهد؛ مانند: راننده کامیون ماهر است (وفایی، 1391: 183). در زبان عربی اسم پس از اسم فاعل (ننشده از فعل گذرا) در دو نقش مضاف‌الیه و مفعول (روساخت و ژرف‌ساخت) ظاهر می‌شود؛ اما در زبان فارسی، اسم پس از صفت فاعلی، نقش‌های دیگری غیر از مفعول را نیز به عهده دارد (وفایی، 1391: 184).

اسم مفعول در زبان عربی به معنی فعل مجهول و کارکرد آن نیز همانند فعل مجهول است. این نوع اسم در زبان عربی فقط از فعل متعدی ساخته می‌شود (وفایی، 1391: 186). در زبان فارسی، صفت مفعولی کارکردی همانند اسم مفعول عربی دارد اما همان‌طور که پیش ازین توضیح داده شد، گذرا بودن فعل، شرط ساخت آن نیست و فعل‌های ناگذر نیز می‌توانند به ساخت صفت مفعولی دربیانند.

5- آموزش مقوله صفت مفعولی و فاعلی در کتاب‌های نظام قدیم و جدید

1-5- کتاب‌های راهنمایی نظام قدیم

کتاب‌های فارسی اول و دوم و سوم راهنمایی قدیم (1390/1391)، به ترتیب با 228، 183 و 173 صفحه (مجموعاً 584 صفحه)، در پایان درس‌ها بخشی به نام دانش‌های ادبی و زبانی داشتند (ادبیات و زبان فارسی در یک کتاب تدریس می‌شد). از سال اول راهنمایی (معادل ششم نظام جدید)، تدریس بن (ماده) مضارع و ماضی، در بخش دانش‌های زبانی و ادبی درس ششم آغاز می‌شود (آیت‌اللهی و همکاران، 1390: 43-42). در دروس بعدی ساخت فعل بر روی ماده مضارع و ماضی و شش‌شناسه فعل در زمان‌های مختلف مضارع و ماضی، آموزش داده می‌شود و تمرین‌هایی به آن اختصاص دارد

(آیت‌اللهی و همکاران، 1390: 75، 83، 85، 99). در سال دوم راهنمایی، تفاوت ماده ماضی و مضارع توضیح و ساخت انواع زمان‌های مضارع با صرف شناسه‌ای در جدول و تکرار و تمرین داده می‌شود (اکبری شلدره‌ای و همکاران، 1391 الف: 117، 113، 97، 96، 8). در صفحات 116 و 117 همین کتاب ساخت ماضی ساده با ماضی استمراری در جدول مقایسه می‌شود. در سال سوم راهنمایی، افزون بر یادآوری مقوله‌های ماده و شناسه، زمان‌های مضارع مرور می‌شوند (اکبری شلدره‌ای و همکاران، 1391 ب: 16، 29، 36) و آموزش همه زمان‌های ماضی (102، 71-68) و آینده (140) نیز در پایان دوره راهنمایی تکمیل می‌شود. حتی اشاره‌ای به دستور تاریخی نیز در کاربرد زمان‌ها، مانند کاربرد مضارع در معنای ماضی (29)، مقایسه ساخت استمراری جدید و قدیم و کاربرد فعل «گرفتن» (بریدن گرفت) در معنای آغاز کردن (36) آمده است. در این کتاب‌ها اگرچه ساخت صفت مفعولی برای زمان‌های ماضی آموزش داده شده است، اما از لفظ صفت مفعولی استفاده نشده است. آموزش صفت فاعلی نیز در دوره راهنمایی مشاهده نشد.

2-5- کتاب‌های دبیرستان متوسطه قدیم

کتاب‌های زبان فارسی متوسطه قدیم از سال 77، با رویکرد زبان‌شناسی ساخت‌گرا تألیف و وارد برنامه آموزش سه سال نخست متوسطه شد. علت جداسازی کتاب ادبیات فارسی از زبان فارسی، شناخت زبان با دیدگاه علمی، همچون علوم دیگری نظیر ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی و غیره بود (آذری، 1397: 6). بدین ترتیب بررسی زبان فارسی، جدا از ادبیات فارسی به صورتی نظام‌مند در سه شاخه اصلی آواشناسی¹، صرف و نحو² و معناشناسی³ در هر نیم‌سال تحصیلی، دوازده درس در هر سال، در کتاب‌های زبان فارسی 1 و 2 و 3 آمده بود که پنج درس آن به علم صرف و نحو می‌پرداخت که در یک سال جمعاً شامل 10 درس می‌شد. در رشته انسانی، کتاب زبان فارسی³، سه درس از نیم‌سال دوم تحصیلی را به دستور تاریخی اختصاص داده بود (حق‌شناس و همکاران، 1391: 154، 128، 116). ساخت صفت فاعلی و مفعولی در کتاب زبان فارسی (1) متوسطه قدیم، در مبحث وابسته‌های پسین به‌طور کامل توضیح داده شده است (حق‌شناس و همکاران؛ 1390 الف: 92). در زبان فارسی (2) نیز ساخت صفت فاعلی یادآوری می‌شود (حق‌شناس و همکاران؛ 1390 ب: 107). در زبان فارسی (3) رشته

1. Phonology
2. Syntax
3. Semantic

نظری متوسطه قدیم ریاضی و تجربی، سه درس 17، 20 و 24 به ساخت‌واژه و بررسی انواع پیشوندها و پسوندهای سازنده اسامی مشتق، مرکب و مشتق-مرکب و مقوله‌های صرفی آنها اختصاص دارد که ساخت‌های صفت فاعلی و مفعولی را هم در برمی‌گیرد (حق‌شناس و همکاران، 1390ج). در زبان فارسی (3) انسانی، مباحث ساخت‌واژه در دو درس 11 و 15 گنجانده شده‌اند تا در نیم‌سال دوم به دستور تاریخی پرداخته شود (حق‌شناس و همکاران، 1391).

3-5- نظام جدید، متوسطه اول و دوم

کتاب‌های فارسی و نگارش هفتم و هشتم متوسطه جدید (4 کتاب)، به ترتیب جایگزین فارسی سال دوم و سوم راهنمایی نظام قدیم (2 کتاب) شده‌اند. کتاب ادبیات فارسی (1) متوسطه نظام قدیم، به «فارسی نهم» تغییر نام داده است و در آخرین سال متوسطه اول تدریس می‌شود. کتاب زبان فارسی (1) متوسطه قدیم نیز با کتاب «نگارش نهم» جایگزین شده است. در متوسطه دوم، ادبیات فارسی (2) و (3) و زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی به عناوین فارسی 1 و 2 و 3 تغییر نام داده‌اند. جدا از موضوع تغییر نام و تقسیم‌بندی، تغییرات محتوایی عمده‌ای در کتاب‌ها به چشم می‌خورد. اگرچه مباحث مربوط به نگارش فارسی که بخشی از کتاب‌های زبان فارسی متوسطه قدیم بود، در هشت درس و با مثال‌های متنوع و تمرین‌های زیادی در کتاب نگارش جدید آمده است؛ اما دروس زبان‌شناسی کاملاً حذف شده‌اند. مطالب مربوط به شاخه صرف و نحو نیز به کتاب‌های فارسی منتقل و در پایان متون ادبی دوره‌های مختلف ادب فارسی به اختصار مطرح شده‌اند (آذری، 1397: 8).

در کتاب‌های متوسطه جدید، فارسی هفتم، ساخت ماده ماضی (125-124) و ساخت ماده مضارع (118) و صرف زمان‌های مضارع اخباری و ماضی ساده آموزش داده شده است (وفایی و همکاران، 1399). در فارسی هشتم، ساخت ماده مضارع در صفحه 15 کتاب یادآوری می‌شود (ذوالفقاری و همکاران، 1399). در فارسی نهم، ساخت انواع زمان‌های حال بر ماده مضارع (51-50) و انواع زمان‌های گذشته بر ماده ماضی (95-73، 85، 94-72) آمده است، اما سخنی از صفت فاعلی و مفعولی نیست (چنگیزی و همکاران، 1399). در کتاب‌های فارسی متوسطه دوم، فقط در کتاب فارسی دوم (سال یازدهم)، ساخت صفت فاعلی و مفعولی تدریس شده است و در دیگر کتاب‌های متوسطه دوم اشاره‌ای به این دو نوع صفت نیست (محمدیان و همکاران، 1398: 95-94). تا جایی که نگارنده مقاله جست‌وجو کرد، در کتاب‌های فارسی متوسطه اول و دوم جدید، این صفات از نظر ساخت‌واژه نیز تقسیم‌بندی و بررسی نشده‌اند.

نکته: 1- در هیچ کدام از کتاب‌های نظام قدیم و جدید، با رویکرد معنایی به آموزش صفت فاعلی یا مفعولی پرداخته نشده است. **2-** آموزش صفت مفعولی در کتاب‌های نظام جدید صرفاً با هدف آموزش صرف افعال در زمان‌های دستوری است، در حالی که در کتاب زبان فارسی (3) نظام قدیم، سال سوم متوسطه، در دو الی سه درس به ساخت‌واژه انواع صفات مفعولی و فاعلی پرداخته شده بود. **3-** در کلیه کتاب‌های نظام قدیم و جدید از واژه «بن» برای ماده فعلی استفاده شده است.

نتیجه‌گیری

صفت‌های فاعلی در دوره باستان بر ماده‌های گوناگونی از دستگاه‌های زمانی گذشته، نقلی، مضارع و آینده ساخته می‌شده‌اند. از پسوند‌های سازنده صفت فاعلی دوره باستان، تعدادی به دوره میانه نرسیده، اما تمام پسوند‌های سازنده صفت فاعلی دوره میانه به نو رسیده است که تعدادی از آنها با تحول واجی همراه شده‌اند. پسوند سازنده صفت مفعولی در دوره باستان -ta بوده است که با تحول واجی در دوره میانه تبدیل به تکواژ ماضی ساز گردیده است. این تکواژ در فارسی نو پسوند مرده محسوب می‌شود و برای ساخت صفت مفعولی در فارسی نو باید از پسوند «ه» استفاده کرد.

در زبان‌های دوره باستان ایران، ریشه جزئی است که میان لغت‌های تشکیل دهنده یک خانواده لغوی مشترک است و معنی اصلی آن لغت‌ها را در بر دارد. در این دوره، از ریشه به منظور ساخت ماده اسمی یا فعلی استفاده می‌شده تا اسم برای صرف و فعل برای افزودن شناسه آماده شود. در دوره میانه ریشه از میان رفته است و فقط ماده ماضی و مضارع باقی مانده است. ماده‌های اسمی نیز شکل ثابت پیدا کرده‌اند، زیرا اسم دیگر صرف نمی‌شود. بدین ترتیب کاربرد لفظ «بن» که معنای اصلی آن ریشه است، به جای ماده در فارسی نو، دقیق به نظر نمی‌رسد.

در کتاب‌های راهنمایی نظام قدیم، تدریس ماده ماضی و مضارع از سال اول راهنمایی آغاز می‌گردد و در همان سال ساخت زمان‌های ماضی و مضارع با شناسه‌ها آموزش داده می‌شود. این آموزش تا سال سوم راهنمایی ادامه پیدا می‌کند تا در پایان دوره راهنمایی ساخت همه زمان‌های دستگاه ماضی و مضارع تکمیل می‌شود. در کتاب‌های متوسطه جدید، تکمیل آموزش ساخت انواع زمان‌های دستگاه ماضی و مضارع، در مقایسه پایه‌های نظام قدیم با جدید، یک سال دیرتر از نظام قدیم صورت می‌گیرد و تمرین‌های کمتری به آن اختصاص داده می‌شود. تدریس مقوله صفت فاعلی و انواع آن در متوسطه دوم،

به یک درس در فارسی یازدهم محدود و دروس مربوط به بررسی و تقسیم بندی ساخت‌واژگانی این صفات نیز در متوسطه نظام جدید حذف شده است.

منابع

آذری، روشنک (1397). «مقایسه طرح مبحث گویش در کتاب‌های نظام متوسطه قدیم و جدید و بررسی ریخت‌شناسی اسم و ضمیر در گویش‌های مرکزی ایران». فصل‌نامه پویا در آموزش علوم تربیتی و مشاوره. دوره 4، شماره 9، صفحه 2-20.

آیت‌اللهی، میترا و همکاران (1390). *فارسی اول راهنمایی*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

ابوالقاسمی، محسن (1396). الف. *تاریخ زبان فارسی*. چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات سمت.

ابوالقاسمی، محسن (1396). ب. «انواع صفت فاعلی و مفعولی». *فصل‌نامه پازند*. سال 13، شماره 50-51. صفحه 5-9.

ابوالقاسمی، محسن (1389). *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات سمت.

ابوالقاسمی، محسن (1376). *راهنمای زبان‌های باستان ایران*. جلد دوم: دستور و واژه‌نامه. تهران: انتشارات سمت.

ابوالقاسمی، محسن (1373). الف. *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*. تهران: انتشارات ققنوس.

ابوالقاسمی، محسن (1373). ب. *تاریخ مختصر زبان فارسی*. چاپ اول. قم: بنیاد اندیشه اسلامی.

افراشی، آریتا (1398). *ساخت زبان فارسی*. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات سمت.

اکبری‌شلدره‌ای، فریدون و همکاران (1391). الف. *فارسی دوم راهنمایی*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

اکبری‌شلدره‌ای، فریدون و همکاران (1391). ب. *فارسی سوم راهنمایی*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

باقری، مه‌ری (1396). *تاریخ زبان فارسی*. چاپ بیست و دوم. تهران: نشر قطره.

جلیلی، زهرا و یوسف نیک‌روز (1396). «مقایسه صفات فاعلی و مفعولی در زبان فارسی و انگلیسی». اولین کنگره

علمی بین‌المللی فرهنگ، زبان و ادبیات. شیراز. <https://civilica.com/doc/656753>. تاریخ دسترسی به

چکیده مقاله 99/6/20.

حق‌شناس و همکاران (1391). *زبان فارسی (3) رشته ادبیات و علوم انسانی*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی

ایران.

حق‌شناس و همکاران (1390). الف. *زبان فارسی (1)*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

حق‌شناس و همکاران (1390). ب. *زبان فارسی (2)*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

حق‌شناس و همکاران (1390). ج. *زبان فارسی (3)*. شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی. تهران: چاپ

و نشر کتاب‌های درسی ایران.

راشد‌محصل، محمدتقی (1364). *درآمدی بر دستور زبان اوستایی*. تهران: انتشارات کاریان.

- رستگار فسایی، منصور (1365). «توعی صفت فاعلی در زبان فارسی». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره 2، شماره 1، صفحه 61-72.
- رضایی، والی و دیانتی، معصومه (1394). «نگاهی رده‌شناختی به مقوله صفت در زبان فارسی». *فصل‌نامه زبان و ادب فارسی*. سال 7، شماره 23، صفحه 113-134.
- ساجدی‌راد، سیدمحسن و طیبه نجارزاده (1391). «پسوندهای صفت‌ساز در فرامرزنامه». *فصل‌نامه زبان و ادب فارسی*. سال 4، شماره 12، صفحه 61-82.
- شریعت، محمدجواد (1364). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.
- طباطبایی، علاءالدین (1389). «فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال 2، شماره 2، صفحه 87-99.
- طباطبایی، علاءالدین (1386). «صرف زبان فارسی». *مجله بخارا*. شماره 63، صفحه 212-242.
- طیب‌زاده، امید (1388). «ظرفیت صفت در فارسی». *دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*. شماره 5، صفحه 3-26.
- کریمی، امین و والی رضایی و رضوان متولیان نائینی (1397). «صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی». *فصل‌نامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. سال 6، شماره 20، صفحه 107-91.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (1363). *دستور پنج استاد*. تهران: انتشارات مرکزی.
- لسانی، حسین (1382). «مقایسه صفات فاعلی و مفعولی در زبان روسی و فارسی». *پژوهش‌های زبان‌های خارجی*. شماره 15، صفحه 75-84.
- میرفخرایی، مهشید (1396). «صفت الزامی در زبان‌های ایرانی». *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*. شماره 7، صفحه 81-97.
- نجفی، ابوالحسن (1380). *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- وحیدیان کامیار، تقی (1385). *دستور زبان فارسی (1)*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات سمت.
- وحیدیان کامیار، تقی (1371). «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. سال 9، شماره 18، صفحه 61-69.
- وفایی، عباسعلی (1391). *دستور تطبیقی فارسی - عربی*. تهران: انتشارات سخن.
- همایون، همداخت (1379). *واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- کلیه کتاب‌های فارسی متوسطه اول و دوم نظام جدید چاپ 1398. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- Jackson, A. V. W. (1982). *An Avesta Grammar*. Stuttgart.

A Diachronic Survey on the Construction of Subject and Object Adjectives in Persian language and Analysis of its Educational Content in the High school Textbooks of the Old and New Systems

Roshanak Azari¹

Abstract

Subjective and objective adjectives that belong to the descriptive-action semantic class are important grammatical topics in Persian language and their teaching is included in the curriculum. The purpose of this descriptive article is a diachronic survey on the construction of subject and object adjectives in three periods of Persian language and the evolution of their suffixes. The study showed that since ancient times, some suffixes that make up the subject adjective have not reached the middle and the suffix that makes up the object adjective in the middle period has become d and t and a dead part of the past tense. The suffixes of the subject and object adjectives of the Middle Ages have all reached a new period with phonological changes. The comparison of the old and new high school books indicated that in the new system, the teaching of the mentioned subjects was limited to one lesson in the 11th grade. This study suggested that as root ('bon' in Persian) had just been used in the ancient period; and later been deleted and substituted with 'stem' ('setāk' in Persian) in the middle and new periods, using 'bon' as the stem, could not be an accurate term in new Persian grammar.

Keywords: Active/Passive Participles, Past Participle, Diachronic Survey, New and old educational system, Stem.

1. Assistant Professor, Persian Language and Literature Group, Farhangian University, Tehran, IRAN. azariroshanak@gmail.com